

تأملاتی در پیدایش و تکوین حزب ملل اسلامی

اسماعیل حسن‌زاده*

چکیده: انسداد فضای سیاسی کشور، رشد و گسترش استبداد نوین رژیم پهلوی، ستیزه‌جویی آشکار آنان با اسلام، تبلیغ و ترویج فرهنگ غربی توسط رژیم، گروه‌های مختلفی از جوانان تحصیلکرده و روشنفکر را به مبارزه به شیوه جدید و رایج در جهان ترغیب کرد. آنان با الهام‌گیری از جنبش‌های ضد استعماری به مبارزه با استبداد و استعمار شتافتند و مشی مبارزه مسلحانه را تنها راه رهایی پنداشتند. در میان گروه‌ها و سازمان‌هایی که مشی چریکی و متکی بر ایدئولوژی اسلامی داشتند حزب ملل اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد. شاید توان گفت حزب ملل اسلامی اولین گروه روشنفکر اسلامی بود که با اقتباس از تجربه‌های مبارزاتی سایر جنبش‌ها به تأسیس حکومت اسلامی از طریق مبارزه مسلحانه و انقلاب اسلامی توجه کرد. همچنین اولین حزب متشکل با سازماندهی مخفی، اساسنامه دقیق و علمی بود که با اتکا بر ایدئولوژی اسلامی به مبارزه با استبداد و استعمار پرداخت و الهام بخش بسیاری از سازمانها و گروه‌های چریکی دههٔ چهل و پنجاه شد.

شکل‌گیری احزاب سیاسی در ایران از پیامدهای انقلاب مشروطیت بود که از مجلس دوم شورای ملی شروع شد، اما نوع فعالیت آنها با میزان قدرت‌گیری رژیم تناسب مستقیم داشت. حیات سیاسی احزاب در دوران ناپایدار مشروطه و دیکتاتوری رضا شاهی از نظر کیفی و کمی

* عضو هیأت علمی گروه تاریخ انقلاب پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.

متفاوت بوده است. ماهیت لیبرالی و دموکراتیک از خصیصه‌های اصلی احزاب در دوران پیش از قدرت‌گیری رضا شاه بوده است. اندیشهٔ مطلقه‌گرایی رضا شاه و حکومت فراگیر آن اجازهٔ فعالیت احزاب سیاسی مخالف را نمی‌داد؛ اما وقوع جنگ جهانی دوم، خلع رضا شاه، کم‌تجربگی شاه جوان و حضور نیروهای بیگانه در ایران فضای باز سیاسی را برای فعالیت گروهها و احزاب مخالف - بویژه گرایشهای مارکسیستی - فراهم ساخت. انتشار نشریات با اندیشه‌ها و تفکرات متفاوت به پیشبرد آگاهیهای سیاسی توده‌های مردم منجر شد. در واقع می‌توان دورهٔ تاریخی از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را دورهٔ تنویر و تنوع افکار سیاسی گروههای موجود و بحران در روند دموکراسی ایران دانست. حرکتها و اندیشه‌ها از چپ و لیبرال دموکراسی تا اسلامی فرصتی برای اظهار وجود پیدا کردند. در این گفتار گروهها و احزاب اسلامی و از آن میان هم حزب ملل اسلامی مد نظر می‌باشد.

در حرکتها و جنبشهای اسلامی تا زمان پیدایش فداییان اسلام (۱۳۲۴ ه. ش.) انسجام، هماهنگی و هم‌آوایی وجود نداشت. علما و روحانیونی که در رأس این جریانها قرار داشتند بر اساس مقتضای سیاسی - اجتماعی و اقتصادی عکس‌العملهای اعتراض آمیزی از خود نشان می‌دادند و توده‌ها و اقشار مختلف مردم را به صحنهٔ سیاست می‌کشاندند. اما شرایط زمانی و اوضاع اجتماعی - سیاسی سبب شد که جریانهای اسلامی نیز در قالب گروهها و احزاب سیاسی تشکیل شود و برنامه‌ریزی خاصی برای تداوم حرکت خود داشته باشند. در روند تکاملی حرکتهای اسلامی، می‌توان حزب ملل اسلامی را اولین حزب اسلامی با مثنی مسلحانه و قهرآمیز دانست. البته باید توجه داشت که فداییان اسلام حدود ۱۵ سال پیش از آنها، همین روش را به منظور پیشبرد اهداف جمعیت خود (برقراری حکومت اسلامی) برگزیده بودند؛ اما از آنجا که فداییان اسلام دارای اساسنامه و مرامنامهٔ مدون نبودند، نمی‌توان آن را در ردیف احزاب با تشکیلات منسجم و با سازماندهی عالی حزبی به شمار آورد. البته این امر، سبب می‌شد که آنها با یکی از بزرگترین حرکتهای اسلامی؛ یعنی اخوان المسلمین که آراء آشتی‌ناپذیر سنی را مطرح می‌ساختند، رابطه‌ای برقرار نسازند. بنیادگرایی هر دو حرکت علی‌رغم اختلافات عقیدتی، اندیشه‌های آرمان‌گرایی یکسانی به هر دو بخشیده بود. کادر رهبری فداییان اسلام آثار شخصیت‌های اخوانی همچون سید قطب، غزالی، سباعی را به فارسی ترجمه کرده و در اختیار

هواداران و اعضای خود قرار داده بود. متقابلاً اخوانیها نیز به هنگام مسافرت نواب صفوی به ممالک عربی زبان و مصر، از وی استقبال شایانی به عمل آوردند. در واقع روابط فداییان اسلام با احزاب سیاسی اسلامی خارج از مرزهای ایران، راه برقراری ارتباط و مبادله اطلاعات را در سالهای بعدی برای احزاب مسلحانه و زیرزمینی هموار ساخت. در ضمن تأثیر عمیقی بر اندیشه‌ها و گرایشهای آنها گذاشت؛ اما به نظر می‌رسد که فداییان اسلام بیش از اعضای حزب ملل اسلامی بر تشکیل حکومت اسلامی با تأکید و تصریح بر گرایشهای شدید شیعی، کوشا بودند.

حال سؤال این است که حزب ملل اسلامی تحت تأثیر چه جریانها و اندیشه‌هایی قرار داشته که اندیشه آرمانی امت و حکومت واحد اسلامی را بدون توجه به اختلافات و انشعابات فرقه‌ای موجود بین مسلمانان بویژه جامعه سنی و شیعه مطرح ساخته است؟ شرایط اجتماعی، سیاسی و مذهبی کشور ایران و عراق چه نقشی در شکل‌گیری آن داشته است؟ آیا در تکوین تفکرات بنیادگرایی رهبری حزب ملل اسلامی، سهم اندیشمندان و جریانهای اسلامی خارجی بیشتر بود یا داخلی؟ فرضیه اصلی این گفتار چنین است که حزب ملل اسلامی بیشتر تحت تأثیر اندیشه وحدت مسلمانان - که در این زمان توسط شیخ محمد قمی، شیخ عبدالمجید سلیم و شیخ محمود شلتوت در «دارالتقریب» تبلیغ می‌شد - و هم‌آوایی تعدادی از علمای شیعه، قرار داشت. از لحاظ عملی نیز بعضی از اقدامات دولتهای مسلمان عربی و احزاب سیاسی سنی و شیعه در شکل‌گیری و تکوین اندیشه تشکیل حکومت واحد اسلامی مؤثر بوده است. در مقابل تأثیر زمینه‌های اجتماعی - سیاسی ایران در پیدایش حزب ملل به مراتب کمتر از فضای سیاسی عراق و دیگر ممالک عربی بوده است؛ اما در گسترش کمی و کیفی حزب، نقش شرایط داخلی انکارناپذیر بود و همچنین از جنبشهای آزادی‌بخش جهان بدون در نظر داشتن تفاوت‌های ایدئولوژیکی، تشکیلات آنان را اقتباس کرده بود.

سوابق و ریشه اندیشه اصلاح دین و اتحاد اسلامی به سید جمال‌الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده باز می‌گردد که زمینه‌های سیاسی - اجتماعی موجود در جهان عرب بویژه انقلاب ۱۲۹۹ ه. ق. / ۱۹۲۰ م. عراق، به تقویت تفکر مزبور کمک مؤثری کرد. پس از ترویج اندیشه تشکیل حکومت اسلامی توسط روشنفکران دینی و علمای شیعی و سنی برای اجرای این تفکر

آرمان‌گرایانه محیطی فراهم شده بود. بعضی از جنبشها همچون اخوان المسلمین در مصر با تفکر سنتی و فداییان اسلام با دیدگاهی شیعی از پیشگامان عینیت بخشیدن به این آرمان به شمار می‌رفتند. در واقع، نظریه تقریب مذاهب اسلامی تحولی در تاریخ تفکر اصلاح دین اسلام آورده و تأثیر عمیق و وسیعی از خود به یادگار گذاشته است.^۱ علی‌رغم پیشگامی آن دو جمعیت، عملکرد حزب ملل اسلامی نیز در نوع خود بی‌نظیر بود. برای آشنایی بیشتر با ریشه‌های اصلی تفکر ایجاد حزب ملل اسلامی لازم است که وضعیت سیاسی - اجتماعی و مذهبی عراق مورد توجه قرار گیرد.

حاکمیت سلاطین عثمانی بر عراق تا جنگ جهانی اول، نه تنها بافت مذهبی آن کشور را تغییر نداد، بلکه حمایت حاکم دست‌نشانده عثمانی از مذهب سنت، شیعیان مقیم عراق را به یک گروه حاشیه‌ای بسیار فقیر تبدیل کرد. اشغال عراق توسط انگلیسیها در جنگ جهانی اول، زمینه‌های پیوند و همبستگی علمای این دو جامعه مذهبی را برای رهایی از سلطه بیگانگان فراهم ساخت؛ همچنین مروجان و طرفداران اندیشه‌های ملی‌گرایی عرب را نیز متوجه این همکاری کرد. کانون و هسته اصلی انقلاب ۱۹۲۰ که از علمای طراز اول عراق (آیت الله شیخ محمد تقی شیرازی) تشکیل شده بود، موجبات گردآمدن دشمنان صاحبان اندیشه‌های مختلف را فراهم کرد. به نظر می‌رسد در تقریب و همگرایی گروههای مذهبی - سیاسی موجود در عراق، علاوه بر عامل فوق، فعالیت اخوان المسلمین و دارالتقریب مصر و سایر اندیشه‌های اصلاحی دینی نیز مؤثر بود. تبلیغ اندیشه‌های نوین دینی با حفظ اصالت و اصول دین از یک طرف و تحول شرایط زمانی و منسوخ شدن برخی از تفکرات سنتی رایج در حوزه دین از طرف دیگر، گروهی از علمای شیعه نجف را بر سر دو راهی انتخاب بین حفظ سنتها و پذیرفتن الگوهای جدید در اصلاح دین قرار داد. از این رو، آیت الله سید محمد باقر صدر - از روحانیون پیشگام در اندیشه اصلاح دینی در عراق - اقدام به تأسیس حزبی اسلامی با تفکر شیعی به نام «حزب الدعوة الاسلامیه» در سال ۱۳۳۶ ه. ش. / اکتبر ۱۹۵۷ کردند.^۲ حزب الدعوة زمانی تشکیل شد که اوضاع سیاسی عراق به شدت نابسامان بود و شش ماه پس از آن انقلاب ژوئیه ۱۳۳۷/۱۹۵۸ ه. ش. به رهبری ژنرال عبدالکریم قاسم حکومت پادشاهی هاشمی را برانداخت. در بحبوحه انقلاب عدم نظارت حکومت مرکزی بر حرکتها و جنبشهای مردمی در عراق، زمینه

شکل‌گیری و تثبیت موقعیت حزب الدعوة میان شیعیان عراق فراهم شد.

عملی شدن وعده‌های ژنرال قاسم در سال ۱۹۶۰ مبنی بر آزادی فعالیتهای حزبی و اجتماعات مختلف، چند حزب با خاستگاه و دیدگاهی مذهبی به نامهای «التحریر الاسلامی» با پیش‌سنتی، «حزب اسلامی»، «سازمان عمل اسلامی» و «جماعت الانصار الدعوة» توسط شیعیان شهرهای نجف و کربلا بنیانگذاری شد و هدف آنها نیز تحقق بخشیدن به آرمان تشکیل حکومت اسلامی مطابق با احکام و تعالیم دین مبین اسلام بود. اندیشه حکومت اسلامی زمانی در عراق مطرح می‌شد که شیخ محمود شلتوت، رئیس دانشگاه الازهر مصر، در فوریه ۱۳۳۷/۱۹۵۹ ه. ش. فتوای معروف خود را منتشر ساخت که حکم به جواز پیروی از فقه شیعی می‌داد و به قول خود شلتوت حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی در جنب شیعه امامی و زیدی دور یک میز بنشینند و به بحث در مسائل ادبی، عرفانی و فقهی در فضایی که روح اخوت و مهر و رفاقت در آن موج می‌زند» بپردازند.^۳

سیاستهای داخلی و بین‌المللی رژیم محمد رضا شاه نیز به تقویت روحیه همکاری و تقریب بین علمای شیعی و سنتی کمکهای مؤثری نمود. به رسمیت شناخته شدن اسرائیل توسط رژیم شاه موج جدیدی از اعتراضات مسلمانان علیه حکومت شاه را به وجود آورد. به عبارت دیگر، این اقدام شاه به نزاع ناسیونالیسم عرب جمال عبدالناصر و غرب‌گرایی ایران شدت بخشید. روحانیان مبارز شیعی ایران در محافل عربی - سنتی از احترام قابل توجهی برخوردار شدند و در واقع اشتراک علایق روحانیان مبارز شیعی ایران با علمای مبارز سنتی و ناسیونالیستهای عرب ناصری جبهه متحدی برپا کرد.^۴

اندیشه تشکیل حکومت اسلامی متشکل از تمامی فرق و ملل مسلمان در چنین فضای سیاسی - مذهبی به ذهن رهبری حزب؛ یعنی سید کاظم موسوی بجنوردی راه یافت. در واقع، اندیشه سیاسی - دینی وی آمیزه‌ای از اندیشه‌های شیعی و سنتی همه جریانهای اسلامی موجود در ممالک اسلامی عرب بوده است. کتابها، نشریه‌ها، اعلامیه‌های احزاب، گروههای اخوان المسلمین، حزب دعوت اسلامی، حزب التحریر اسلامی، تبلیغات شباب المسلم و اعلامیه‌های جماعة العلماء عراق در شکل‌گیری آن مؤثر بوده است. تأثیر تفکر وحدت اسلامی بین علما و روشنفکران دینی ایرانی و عرب در اندیشه بجنوردی به حدی زیاد بود که وی در مرامنامه حزب

ملل اسلامی، بجز اصل دو اشاره‌ای آشکارا یا تلویحی به مرام شیعی خود نکرد تا به این طریق از پیش کشیدن بحث‌های تفرقه‌انگیز بین مسلمانان - شیعی و سنی - اجتناب کند. موسوی بجنوردی به علت اقامت دراز مدت خود در عراق و مشاهده پیروزی انقلاب ۱۹۵۸ عبدالکریم قاسم، پیروزی نهضت الجزایر، انقلاب چین و کوبا تصورات خوش‌بینانه‌ای از مبارزات ضد استبدادی و ضد استعماری برای برانداختن رژیم شاه داشت. براساس این دیدگاه شرایط عینی جامعه ایرانی (از جمله دیکتاتوری شاه، فقر توده‌ها، عقب‌ماندگی کشور، عدول از ارزش‌های اسلامی و دخالت و حضور بیگانگان در کلیه ارکان جامعه) با شرایط ذهنی وی (ایجاد حکومت اسلامی) تطبیق می‌کرد؛ اما رژیم شاه کارهایی انجام می‌داد که از دید رهبر حزب ملل به دور بود. رژیم پهلوی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ موفقیت‌های زیادی در سرکوب جنبش‌های سیاسی - نظامی مخالف از جمله فداییان اسلام (سال ۱۳۳۴ ه. ش.)، حزب توده، سازمان افسران جوان حزب توده، سایر گروه‌ها و احزاب با دیدگاه‌های مارکسیستی - لنینستی از طریق نفوذ به کادر مرکزی آنها کسب کرده بود و از این طریق توانمندی‌های سیاسی - نظامی رژیم در کنترل حرکت‌های جامعه دو چندان شده بود. اما روی کار آمدن جان اف کندی از حزب دموکرات امریکا، رژیم شاه را واداشت تا با برقراری دولت علی‌امینی فضای نسبتاً باز سیاسی در جامعه ایجاد کند و دست به یک سلسله اقدامات اصلاحی از جمله اصلاحات ارضی، لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بزند. در این وضعیت که مردم کمتر تحت فشار حکومت بودند و شاه نیز وجهه‌ای دموکرات به خود گرفته بود، به پیدایش و فعالیت احزابی مانند جبهه ملی دوم، نهضت آزادی، گروه‌های چپ و گروه‌های اسلامی همچون حزب ملل اسلامی انجامید.

موسوی بجنوردی در فضایی متلاطم و انقلابی عراق، تحت تأثیر اندیشه‌های حزب دعوت اسلامی قرار گرفته و ظاهراً به عضویت آن درآمده بود.^۵ پایگاه خانوادگی و خاستگاه اجتماعی اش، زمینه فعالیت‌های او را در شانزده سالگی توجیه می‌کند. وی تحت تأثیر کتابها و اندیشه‌های اسلامی پدرش با افکار اسلامی آشنایی یافت^۶ و با استفاده از مطالعات حزبی با گرایش‌های مختلف اعم از اسلامی و مارکسیستی^۷، تبحری فراوان در ایجاد و راه‌اندازی حزب پیدا کرده بود. در نتیجه، سازمان بسیار پیچیده حزب ملل اسلامی را با هسته و کانون شش نفره‌اش بنیان گذاشت. به نظر می‌رسد وی نه تنها اساسنامه حزب الدعوة را بدون کم و کاستی،

مرامنامهٔ حزب ملل اسلامی قرار داده بود؛^۸ بلکه مراحل تکوین و حرکت، از تأسیس تا پیروزی حزب را نیز از حزب الدعوة اقتباس کرده بود.^۹ هرچند رهبری حزب ادعا می‌کند که مراحل تکوین و حرکت انقلابی را از آن حزب اخذ نکرده است و استدلالش نیز مبتنی بر این است که «حزب دعوت اسلامی در پی مبارزهٔ مسلحانه نبود» و «بیشتر جنبهٔ تبلیغی و ارشادی داشت و حتی یک حزب مخفی و زیرزمینی به شمار نمی‌رفت».^{۱۰} با توجه به این امر چند نکتهٔ قابل توجه وجود دارد:

اول اینکه، حزب در بحبوحهٔ اوضاع نابسامان و انقلابی عراق پدید آمد که حکومت وقت هیچ نظارتی بر فعالیت و تشکیل احزاب و گروهها اعمال نمی‌کرد.

دوم اینکه، شعار قاسم مبنی بر آزادی اجتماعات و فعالیت احزاب موجب شد که رهبران حزب دعوت اسلامی دلیلی بر اختفای خود نداشته باشند، زیرا بیشتر مبارزات آنها با احزاب کمونیستی بوده است تا حکومت وقت.

سوم اینکه، بنا به یادداشتهای موسوی بجنوردی حزب جنبهٔ ارشادی و تبلیغی داشته و در پی مشی مسلحانه نبوده است. لازم به توضیح است که بر اساس مراحل تکاملی حزب ملل، بویژه مرحلهٔ اول آن، حزب فقط به جذب و تبلیغ می‌پرداخت نه به خط مشی مسلحانه و قهرآمیز.

چهارم اینکه، ارشاد، دعوت و تبلیغ مرحلهٔ اول حرکت حزب بوده است و آنها نیز پس از روی کارآمدن حزب بعث و آغاز سخت‌گیری نسبت به فعالیت احزاب بخصوص احزاب اسلامی و اعدام هواداران حزب دعوت، عملیات آنها نیز زیرزمینی شد و دست به مبارزهٔ مسلحانه زدند، کشته شدن آیت الله محمدباقر صدر و خواهرش بنت الهدی و شروع جنگ عراق علیه ایران نیز بر دامنهٔ آن افزود. به نظر می‌رسد شتاب حزب دعوت در پیشی گرفتن شیوهٔ مسلحانه، موجب ناکامی آنها در تشکیل حکومت اسلامی شده باشد. پس بنا به اظهارات مکرر موسوی بجنوردی مشی قهرآمیز هرچند در برنامهٔ حزب ملل بوده است؛^{۱۱} اما جزء اولین اقدامات و برنامه‌های حزب به شمار نمی‌رفت. از این رو، استدلال بالا احتمال اقتباس مراحل تکوین و حرکت حزب را قوت می‌بخشد.

حزب ملل اسلامی با هدف تشکیل حکومت واحد اسلامی از طریق انقلاب اسلامی در

تمامی قلمرو مسلمانان مراحل سه گانه‌ای را پیش‌بینی کرده بود تا حزب آنان را به تدریج همراه با تکامل کمی و کیفی حزب و جامعه طی کند. هر یک از مراحل سه گانه تاکتیکهای ویژه خود را در بر دارند. ضمناً انعطاف‌پذیری تاکتیکی در هر یک از این مراحل نشانی از پویایی و بالندگی حزبی است. رهبران حزب معتقدند «رسیدن به جهش انقلاب را نمی‌توان از یک راه منحصر به فرد تعیین کرد. این امر ما را به سوی حقایقی هدایت می‌کند که می‌توان وصول به جهش انقلاب را از خطراتی افتضاح‌آمیز چون تسلیم و بازگشت مصون داشت. بنابراین، ما پس از هر اتفاقی و هر شکستی می‌توانیم فوراً مسیر را تغییر دهیم البته این تغییر مسیر، اثری بر هدف نمی‌گذارد».^{۱۲}

مراحل سه گانه به شرح زیر است:

۱- مرحله‌ی ازدیاد و تعلیم: تلاش رهبران حزب در این مرحله، ایجاد و تکوین گروهی از مبارزان و مؤمنان است که از نظر کمی و کیفی به پیشبرد اهداف و اعمال حزب کمک می‌کنند. مراد از کمیّت توسعه و گسترش عددی مبارزان و اعضا است. در این مرحله، حزب سعی می‌کند اعضای خود را با توجه به معیار سنجش خود جذب کند و آنها را بر فرهنگ و بینش حزبی که برگرفته از آموزه‌های اسلامی است، آشنا سازد. این بینش از طریق آموزشهای عقیدتی و سیاسی یا «تنظیمات معین» در کلاس درس و مباحثه و یا از طریق نشریات، کتابها و ارگان رسمی حزب «خلق» داده می‌شود. از آنجا که، پایه‌های اساسی حزب در این مرحله بنا می‌شود، کادر رهبری معتقد است که این مرحله باید با شکیبایی بیشتر و با کار و فعالیت حکیمانه‌تر و در عین حال پرشورتری سپری شود. زیرا مرحله‌ی ازدیاد و تعلیم در پیروزی نهایی و تحقق انقلاب اسلامی حزب نقش مهمی دارد. افراد تعلیم یافته در این مرحله بسان روح حزب عمل می‌کنند. این روح هر قدر قویتر باشد، در مقابل شداید و حوادث ناگوار، بیشتر بردباری نشان می‌دهد. عبور از این مرحله و رسیدن به مرحله‌ی بعدی محدودیت زمانی ندارد بلکه بر اساس تشخیص رهبری و تحقق ایده‌های وی در این مرحله می‌باشد.^{۱۳}

۲- مرحله‌ی استعداد و آمادگی: در این مرحله اعضای حزب با یادگیری آموزشهای نظامی، مهای مبارزه مسلحانه با رژیم به منظور ایجاد نفرت در توده مردم و آمادگی روانی و روحی آنها برای پیوستن به حرکت انقلابی خود می‌شوند. در این مرحله «ماشین تبلیغاتی حزب ملل باید روشی اتخاذ کند که به موجب آن طبقه فوقانی جامعه؛ یعنی حکمرانان ارتجاعی کنترل کشور را

از دست بدهند و همچنین مقارن با این کیفیت طبقه رنجبر از اوضاع موجود هرچه بیشتر ناراضی شوند. مخصوصاً نخواهند به زندگی فعلی‌شان ادامه بدهند. عدم توانایی کنترل از طرف هیأت حاکمه و راضی نبودن طبقه محروم برای ادامه شکل زندگی موجود خود، آشوبی در نهان به وجود می‌آورد که ما به آن محیط انقلابی می‌گوییم.^{۱۴} این دو مرحله در نهایت خفاء انجام می‌شود. اعضا حق افشای نام سازمان را ندارند؛ اما این به معنای خودداری از نشر اندیشه‌های حزبی نیست.

۳- مرحله ظهور یا جهش انقلابی: نقطه آغازین این مرحله، اعلان رسمی موجودیت حزب می‌باشد و اگر بتواند اقدامی و عملی انجام دهد و رسماً مسئولیت آنها را بر عهده می‌گیرد.^{۱۵} رهبر حزب برای پیشبرد منظم و دقیق کار مرحله سوم، سه دوره را برای رسیدن به پیروزی در نظر گرفته بود.

اول) اعلان موجودیت حزب و دعوت مردم به مبارزه مسلحانه با رژیم: ایجاد اعتصاب، تشنج و هرج و مرج به منظور منجر ساختن مردم و سوق دادن آنها به سوی انقلاب و وظیفه هر یک از اعضای حزب می‌باشد. آنان از طرق مختلفی که طی مراحل اول و دوم آموخته‌اند به ایجاد آشوب و غوغا می‌پردازند.

دوم) عملیات تخریبی در دستگاه‌های مهم دولتی، ترور شخصیت‌های دولتی، ایجاد رعب و وحشت و متفر ساختن مردم از رژیم: هدف این مرحله تضعیف روحیه هیأت حاکمه است. در حقیقت مبارزه در این مرحله جنبه جنگ روانی شدید دارد. حزب ملل اسلامی ترور را با استناد به آیه ۱۹۱ سوره بقره جایز می‌داند. البته به نظر آنان ترور کسانی که با اسلام می‌جنگند جایز است نه هر مخالفی. با این همه، حزب ملل تاکتیک‌های تروریستی را درست نمی‌داند بویژه در مراحل ازدیاد، تعلیم و استعداد از انجام عملیات تروریستی پرهیز می‌کند تا حزب شناخته نشود در حالی که احتمال توسل به این شیوه را در مرحله سوم غیرممکن نمی‌داند.^{۱۶} ضمناً جنگ‌های خیابانی در شهرهای بزرگ نیز از تاکتیک‌های این دوره می‌باشد.^{۱۷}

سوم) آغاز مبارزه مسلحانه تمام عیار و قیام توده‌ای: همچنان که پیشتر گفته شد، دیدگاه بنیادگرایانه حزب ملل بیشتر متأثر از احزاب اصولگرای کشورهای عربی بویژه جنبش‌های اسلامی عراق بوده است تا از احزاب، جمعیتها و گروه‌های ایرانی. اما می‌توان آن را حلقه اول

زنجیره حرکت‌های خشونت‌آمیز ایران در دهه ۱۳۴۰ تلقی کرد که با تأثیر پذیرفتن از اندیشه نهضت‌های آزادیبخش جهان در نیمه دوم قرن بیستم، مشی مسلحانه را برگزیده‌اند. پیروزی انقلاب الجزایر، کوبا، ویتنام و چین در این دوره، فضایی آکنده از امید به رهایی از سلطه استعمار و استبداد داخلی در گروه‌های مخالف سایر ملل زیر ستم با توسل به مبارزه قهرآمیز به وجود آورده بود. به همین علت بجنوردی تصورات ذهنی خوش‌بینانه‌ای از مبارزات ضد حکومتی و استبدادی برای برانداختن رژیم شاه داشت بدون اینکه وی، درصدد تطبیق تصورات ذهنی خود با واقعیت‌های عینی جامعه باشد. عدم توفیقشان در جذب و جلب نیروی بیشتر حزب در مدت چهار سال فعالیت، دلیلی منطقی بر ناآگاهی کادر رهبری حزب از اوضاع اجتماعی - سیاسی جامعه بوده است.

البته کاوش در ریشه‌یابی شیوه مسلحانه و قهرآمیز حزب ملل در خارج از ایران کافی نیست بلکه باید به زمینه‌های سیاسی - اجتماعی داخلی سرعت‌دهنده در روند شکل‌گیری حرکت‌های مسلحانه توجه داشت. به عبارت دیگر، جو سیاسی ایران در اجرای مشی خشونت‌آمیز نقش مهمی را ایفا نمود. حزب ملل چنین شیوه‌ای را زمانی برای خود برگزیده بود که اندکی پس از آن، مبارزه قهرآمیز به عنوان یک الگوی پذیرفته شده احزاب و گروه‌های ضد رژیم محسوب می‌شد و حزب ملل در این جریان پیشگام بوده است. دستگیری اعضای نهضت آزادی، شکست جبهه ملی دوم، ناکامی قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، تبعید امام و افزایش تدابیر نظامی و اطلاعاتی رژیم به دنبال ماجرای کاخ شاه نوعی سرخوردگی در نسل جوان و مبارز جامعه بخصوص در میان دانشگاهیان به وجود آورد. اما از میان همه حوادث بالا، شکست قیام ۱۵ خرداد نقطه عطفی در حیات سیاسی جنبشها، گروهها و احزاب ضد حکومتی با بیش و گرایشها و ایدئولوژیهای متفاوت (مارکسیستی، لنینستی، مائوئیستی، کاستروئی و اسلامی) به شمار می‌رفت. در واقع، احزاب اسلامی، ملی و چپ با گرایشهای مختلف بدون آگاهی از فعالیت و مشی همدیگر و به طور کاملاً مجزا به این نتیجه رسیده بودند که مبارزه مسالمت‌آمیز براساس قانون اساسی به نتیجه نخواهد رسید. به عبارت دیگر، عوامل بالا سبب تکوین اندیشه مبارزه مسلحانه شد. به طوری که مهدی بازرگان، رهبر نهضت آزادی، در آخرین دفاع خود در دادگاه نظامی سال ۱۳۴۲ ه. ش. اظهار داشت: «ما آخرین کسانی هستیم که از راه قانون اساسی به مبارزه سیاسی

برخاسته‌ایم»^{۱۸} و صادق امانی از اعضای هیأت‌های مؤتلفه اسلامی و جزء گروه ترورکننده حسعلی منصور در دادگاه گفته بود: «ما وقتی این اوضاع را دیدیم متوجه شدیم که جواب به این مسأله تنها از لوله تفنگ می‌تواند خارج شود.»^{۱۹} اوج‌گیری اقدامات سرکوبگرانه رژیم، که نماد برجسته آن ۱۵ خرداد بود، نقطه پایانی بر مبارزات علنی و قانونی بوده است و این زمینه‌ها در تسریع روند تکاملی مشی مسلحانه حزب ملل تأثیر بسزایی گذاشت.

ماهیت زیرزمینی بودن با مشی مسلحانه، کارایی احزاب را به شدت کاهش می‌داد؛ زیرا مخفی‌کاری حزب از دید مأموران دولتی بر عملکرد آن در سطح اجتماع ترجیح داده می‌شد. اهمیت دادن به پنهان‌کاری پس از یک اقدام عملی؛ مثلاً ترور یا خرابکاری یا مصادره اموال یک مؤسسه دولتی بیش از پیش مد نظر قرار می‌گیرد. در واقع می‌توان گفت، احزاب کوچک با گرایشهای مسلحانه به دلیل ترس از لو رفتن فعالیتشان پس از یک عمل تروریستی، بیشترین نیروی حزب را در خدمت پنهان‌کاری صرف می‌کردند و این عمل نیز تأثیر مستقیمی بر نحوه و گستره اقدامات حزب می‌گذاشت که از چند جهت قابل بررسی است: ۱- صرف حداکثر نیروی حزب در این راه؛ ۲- افزایش بوروکراسی و نظام طبقه‌بندی و رده‌بندی حزب؛ ۳- افزایش جزو بدبینی و بی‌اعتمادی اعضا بخصوص کادر رهبری نسبت به اعضای پایین دست؛ ۴- محدودیت عضوگیری به دلیل رعایت برخی از جنبه‌های امنیتی و در نهایت از دست دادن پویایی و بالندگی حزبی در جلب توده‌های مردم.

احزاب و گروه‌های مسلحانه به دلایل فوق موفقیتی در کسب قدرت به دست نمی‌آورند؛ زیرا عموماً پس از چند عمل تروریستی محل آنان کشف می‌شد و دستگیرشان می‌کردند. حزب ملل اسلامی نیز جزء این دسته از احزاب بود که فعالیتش تا سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، محدود به چند عضو کادر مرکزی بود که از همان ابتدای تأسیس حزب در آن عضویت داشتند. اما این نظر مهدی عراقی که معتقد است حزب قبل از قیام «جنبه فعلیت نداشته و بالقوه بوده ولی بعد از کشتار ۱۵ خرداد و تحت تأثیر این حرکت قرار می‌گیرند و به فکر ایجاد آن می‌افتند»^{۲۰}، نمی‌تواند درست باشد. زیرا حزب ملل از همان اوایل تأسیس (اواخر ۱۳۴۰) برنامه‌ای برای خود تدوین کرده بود ولی تأثیر قیام مزبور را در تسریع فعالیتها و عضوگیری آن نمی‌توان انکار کرد. وقایع بعدی که نقش مؤثری در گسترش کمی حزب داشت: کاپیتولاسیون،

دستگیری امام و ترور حسنعلی منصور، نخست وزیر وقت، به دست گروه بخارایی وابسته به هیأت‌های مؤتلفه بوده است. با مراجعه به آمار روند گسترش عددی، حزب را می‌توان به شرح زیر نشان داد. حزب موفق شده بود در سال ۴۱ حدود ۷ نفر، سال ۴۲ حدود ۶ نفر، سال ۴۳ حدود ۲۵ نفر و سال ۱۳۴۴ حدود ۳۵ نفر را جذب نماید^{۲۱} که در زمان ایجاد حزب چند نفر از اعضا در عراق به سر می‌بردند. اگر تعداد خارج شدگان از حزب و دعوت شدگان جدید را نیز به این آمار اضافه کنیم گسترش کمی آن جنبه عینی به خود خواهد گرفت. سال ۴۲ دو نفر، سال ۴۳ یک نفر و سال ۴۴ بیش از ۱۷ نفر از حزب طرد شدند. در سال ۴۴ حدود ۳۱ نفر دیگر شناسایی و گزارشهایی از آنها به کمیته مرکزی حزب ارائه شده بود ولی هنوز دعوت رسمی از آنها به عمل نیامده بود.^{۲۲}

تشکیلات حزب ملل اسلامی

ماهیت زیرزمینی و مسلحانه بودن حزب ایجاب می‌کرد که دارای تشکیلات سازمانی بسیار پیچیده و درهم تنیده باشد - معمولاً خصیصه اصلی این نوع احزاب، چنین است - تا امکان کشف آن از طرف عناصر حکومتی به حداقل برسد. در رأس این سازمان تشکیلاتی، رهبر حزب با اختیارات وافر قرار داشت. در واقع، حق عزل و نصب تمام مناصب حزبی بر عهده او بود و در دوران حصول پیروزی و حاکمیت حزب، نظارت عالی بر کل جریانهای جامعه از جمله تعیین و عزل رئیس جمهور و وزرای ولایات و اعضای کمیته مرکزی، لغو انتخابات پارلمانی و برگزاری مجدد آن، نظارت بر امور اقتصادی، فرهنگی و قضایی را در اختیار داشته است. رهبری حزب ملل برخلاف رهبری حزب دعوت اسلامی و انقلاب اسلامی ایران، از شخصیت فرهیخته‌ای برخوردار نبوده است و می‌توان وی را در ردیف رهبران بوروکراتیک به شمار آورد. به این دلیل از پشتیبانی قشر روحانی و تحصیل‌کردگان رده بالای جامعه، محروم بود و همین امر هم مانع بزرگی برای دستیابی آنها به کانون حمایتی نهضت‌های اسلامی در ایران (علما و بازار) می‌شد. هر چند یک نفر از اعضای ۷۰ نفره آن از طلاب علوم دینی بود (محمد جواد حاجتی کرمانی)؛ اما نمی‌توان وی را نماینده قشر روحانیون در حمایت از حزب یا رابط میان علما و بازار تلقی کرد. گواه این ادعا، خاطرات ایشان است که در آن آورده است که وی چطور ارگان حزب را از برادر و

رفیق وی - محمد جواد باهنر - که هر دو تمایلات اسلامی ضد رژیم داشتند و در این زمینه فعال هم بودند، مخفی می‌کرد. ۲۳ حمایت علما و روحانیون فقط زمانی بود که اعضای حزب دستگیر و به اشد مجازات محکوم شده بودند.

مقام رهبری حزب را یک معاون، یک دبیر کل، یک مسئول امور مالی و دو عضو کمیته یا مشاور یاری می‌دادند که در تشکیلات حزبی، کمیته مرکزی نامیده می‌شد. در غیاب رهبر، معاون اول (محمد علی مولوی عربشاهی) وظایف وی را بر عهده می‌گرفت. در سلسله مراتب سازمانی پس از کمیته مرکزی به ترتیب کادر، گروه، دسته، شاخه، واحد، مدرسه، کلاس قرار داشت و تشکیلات هر یک از واحدهای فوق از پایین به بالا به شرح زیر بود. ۲۴

چهار نفر: یک کلاس؛

سه کلاس: یک مدرسه؛

دو مدرسه: یک واحد؛

دو واحد: یک شاخه؛

دو شاخه: یک دسته؛

دو دسته: یک گروه؛

دو گروه: یک کادر.

حزب ملل تا زمانی که کشف شد، در مهر ۱۳۴۴، هنوز موفق نشده بود تشکیلات فوق را تکمیل کند و ظرفیت عددی خود را براساس پیش‌بینیهای تشکیلاتی پر نماید. از این رو، عملاً ساختار تشکیلات و رؤسای سلسله مراتب به شرح زیر بوده است. ۲۵

الف) کمیته مرکزی: رهبر (محمد کاظم موسوی بجنوردی)، معاون اول و سردبیر روزنامه خلیق (محمد علی مولوی عربشاهی)، خزانه‌دار و مسئول امور مالی (محمد سید محمودی طباطبایی قمی)، دبیر کل حزب و مسئول افراد شهرستانها (حسن حامد عزیزی)، محمد پیران، مهدی شهبازی (از اواخر سال ۱۳۴۳ به رشت منتقل شده بود و به طور جدی فعالیتی نداشت)، هاشم آیت الله زاده (در اوایل سال ۱۳۴۴ از حزب استعفا داده بود)؛

ب) فرمانده شاخه (عباسعلی مظاهری عمرانی)؛

پ) فرماندهان واحد (محمد میر محمد صادقی، علی اکبر صلاح‌محمد)؛

ت) فرماندهان مدرسه (علی نور صادقی، صادق عباسی، ابوالقاسم سرحدی‌زاده، حسن روانپاک)؛

ث) مسئولان کلاسها (۱۷ نفر بود).

در این تشکیلات، کمیته مرکزی تنها به وسیله فرمانده شاخه به بدنه اصلی حزب وصل می‌شد و در مواقع خطر کافی بود که فرمانده شاخه خود را مخفی سازد که به طور کلی ارتباط بین کمیته مرکزی و بدنه حزب کاملاً قطع می‌شد. در این هرم سازمانی نظارت مسلط از بالا به پایین اعمال می‌شد. به این سلسله مراتب حزبی و نظم حاکم بر آن «انضباط حزبی» یا «انضباط آهنین» - که متضمن موجودیت و ادامه حیات حزب بود - اطلاق می‌شد.^{۲۶} درهم تنیدگی تشکیلات سازمانی به حدی دقیق و منظم بود که هر عضوی نمی‌توانست قادر به شناخت کل تشکیلات و اعضا شود. حتی نام و مشخصات رهبری حزب نیز بر اعضا بجز کمیته مرکزی ناشناخته بوده است. ابوالقاسم سرحدی‌زاده از فرماندهان مدرسه در خاطرات منتشر نشده‌اش می‌گوید:

ما با دستگاه رهبری حزب هیچ تماسی نداشتیم و نمی‌دانستیم چه کسانی در آنجا به سر می‌برند.^{۲۷}

هرچند مشخص نبودن نام و موقعیت کادر رهبری بر اعضا از تاکتیکها و شگردهای احزاب پنهان‌کار است؛ اما همین عامل هم موجب می‌شد که اعضا حسن ظن نسبت به رهبری حزب داشته باشند و این گمان که احتمالاً رهبری آن نیز در اختیار روحانیون قرار دارد، به دلیل آموزه‌ها و اهداف اسلامی وجهه‌ای خاص جهت جذب عناصر مذهبی به حزب می‌داد. چه بسا فاش شدن نام رهبری نه تنها از رونقگیری بیشتر حزب می‌کاست، بلکه شاید آن را در آستانه گسستن قرار می‌داد. چون رهبر حزب شاخصه خاصی نداشت. به هر حال، در این تشکیلات سازمانی کسی نمی‌توانست بیش از دو یا سه نفر از اعضای هم عرض حزبی را شناسایی کند و اگر کسی یک عضو را به حزب جذب می‌کرد مسئول مستقیم آن شخص می‌شد و اتخاذ چنین تدابیر پیچیده‌ای سبب شده بود که هویت اصلی افراد حزب بجز عده‌ای معدود ناشناخته باقی بماند. مشخصات اصلی اعضا در دفتر ویژه کمیته مرکزی با رمزهای خودساخته کمیته ثبت می‌شد و به هر یک از افراد یک شماره عضویت یا شماره رمز داده می‌شد. اعضای کمیته مرکزی علاوه بر

شمارهٔ رمز، نام مستعار نیز داشتند. رهبر حزب با نام مستعار «کارگر» در تشکیلات شناخته می‌شد. اگر ساواک موفق به کشف واحد یا مدرسه‌ای می‌شد، کافی بود که شخص رابط با شاخه، خود را پنهان سازد و به این ترتیب تمام ارتباط اعضا با کمیته مرکزی قطع می‌شد. اما کمی سن و بی‌تجربگی اعضای حزب، سبب شد اعضا در عمل موفقیتی در پیاده کردن دقیق این تشکیلات پیچیده به دست نیاورند و به دنبال دستگیری یکی از اعضای رده پایین به نام محمد باقر صنوبری (مستول کلاس)، کل تشکیلات لو رفت و اعضای آن دستگیر و به زندانهای طولانی از سه یا چهار سال تا حبس ابد محکوم شدند.

حال جای این پرسش باقی است که آیا خود جوانان کم سن و سال (که میانگین سن آنان ۲۴ تا ۲۵ سال بود) این تشکیلات سازمانی را ترتیب داده بودند یا به طور کلی رده‌بندی این تشکیلات اقتباس از احزاب دیگر است؟ رهبر و تعدادی از اعضای حزب که قسمتی از خاطرات خود را منتشر کرده‌اند هیچ‌گونه اظهار نظری دربارهٔ منشأ تشکیلات و روابط تشکیلاتی خود ارائه نداده‌اند؛ اما قدر مسلم آن است که مخلوق ذهن کادر رهبری هم نبوده است. زیرا سلسله مراتب حزبی مزبور با کمی تغییرات در بسیاری از احزاب و گروه‌های بنیادگرای اسلامی ایرانی (مانند هیأت‌های مؤتلفه اسلامی)، عراقی، مصری و بی‌ژده احزاب و سازمانها بنا مرام چپ مارکسیستی دیده می‌شود.

اسناد و مطبوعات رژیم پهلوی ادعا کرده‌اند که طبق اسناد و مدارک موجود، سازمان این حزب مخفی از روی تشکیلات مخفی انقلابیون ویتنام، الجزایر، چین سرخ اقتباس و تنظیم شده و همچنین برای سازمان بخشیدن به حزب از کتاب سیر کمونیست در ایران نیز استفاده شده است.^{۲۸} در یکی از اسناد حزبی که به صورت جزوهٔ دست‌نویس در اختیار اعضای حزب و فرماندهان مدارس گذاشته شد و در پایان آن نام «نور صادقی» یکی از فرماندهان مدرسه درج شده بود، آمده است «ما باید از تجربیات مردم الجزایر و ویتنام و نقاط نظیر [آن] به نحو احسن استفاده کنیم و در کتابی که جی‌پای وزیر دفاع هوشی مینه و کتاب مائوتسه تونگ و کتب نظیر را که راجع به عملیات جنگهای پارتیزانی است گیر آورده و ترجمه و مورد بررسی قرار دهیم و آن را با موقعیت کشور خودمان تطبیق دهیم.»^{۲۹} مطالعات گستردهٔ رهبر حزب دربارهٔ تجربه و روابط تشکیلاتی احزاب کمونیستی و غیر کمونیستی و همچنین در یادداشت‌هایش (که در جواب چند

سؤال نگارنده در تاریخ ۱۳۷۶/۹/۳ آمده است) این ادعا را رسماً تأیید می‌کند. وی معترف است که تشکیلات حزب ملل اسلامی از لحاظ سازماندهی و روابط تشکیلاتی بیشتر متأثر از سازمانهای چپ بود. زیرا به هر حال تشکیلات حزب ملل اسلامی یک تشکیلات مخفی و زیرزمینی بود و در این زمینه سازمانهای چپ تجربیات زیادی داشتند.^{۳۰} علت اصلی آن بود که به دلیل حمایتهای کشورهای شورهای خارجی (همچون شوروی و چین) از احزاب چپ، حکومتها به آنها حساسیت زیادی نشان می‌دادند. حزب ملل اسلامی به دلیل آنکه یک حزب برانداز تلقی می‌شد مجبور بود که «روابط تشکیلاتی آن مبتنی بر موازین یک سازمان زیرزمینی باشد، از این رو، مطالعه روابط تشکیلاتی سازمانهای چریکی و احزاب چپ در اولویت قرار گرفت و تجاربی از چنین جریانهایی آموختیم و به کار بستیم»^{۳۱} البته رهبر حزب مدعی است «این بدین معنی نیست که تشکیلات حزب ملل اسلامی و روابط تشکیلاتی خود از نسخه خاصی کپی برداری کرده است بلکه ما نیز ابتکارهایی داشتیم و متناسب با شرایط ایران آن زمان که رژیم پلیسی بر آن حاکم بود، روابط تشکیلاتی ویژه‌ای را پدید آوردیم؛ مثلاً اینکه هر فردی شماره رمز ویژه‌ای جهت تماسهای اضطراری به هنگام انقطاع تشکیلاتی داشت خود یک ابتکار بود و ما در هیچ سازمان زیرزمینی دیگری مشابه آن را مشاهده نکرده بودیم».^{۳۲} لازم به توضیح است که چنین شماره رمزهایی در بسیاری از احزاب و سازمانهای چپ وجود داشته است. شاید رهبر حزب بدون آگاهی از وجود چنین روابط تشکیلاتی، خود به وضع آن اقدام کرده باشد که در نوع خود عملی قابل تحسین است. می‌توان گفت که حزب ملل اسلامی، اولین گروه مذهبی بود که مبارزه مسلحانه را به صورت عملی با تشکیلات پیچیده مبتنی بر تحلیلهای اجتماعی و سیاسی پیاده کرد.

آنچه اقتباس حزب ملل از گروههای چپ مارکسیستی را توجیه می‌کند، نوع نگرش آنان به تجربه و روابط تشکیلاتی آنها می‌باشد. آنان تشکیلات را وسیله و ابزاری برای رسیدن به «هدف مقدس» می‌دانستند. از آنجا که تشکیلات به دلیل برخوردار شدن از وجه سخت‌افزاری، فاقد شعور و بینش یا ایدئولوژی بود، پس عقلاً و منطقاً نمی‌توانست تجربه و روابط تشکیلاتی را منحصر به کمونیستها یا حرکت‌های غیراسلامی کند. در واقع، آنان برای مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی، وام‌گیری سخت‌افزاری را مغایر با اصول و اهداف مقدس خود نمی‌دانستند.

نگرش گزینشی به پدیده‌های نوین غربی نه تنها شاخصه اصلی حزب ملل اسلامی بود؛ بلکه بسیاری از حرکت‌های بنیادگرای اسلامی و روشنفکران و مصلحان دینی نیز به چنین باوری رسیده بودند و فرهنگ و تمدن غربی را متشکل از دو وجه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری می‌دانستند که می‌توان با اقتباس یکی از آنها، از دیگری بی‌نیاز شد. دقیقاً در تفکیک این دو حوزه، رهبر حزب ملل بر استفاده از تجربه و روابط تشکیلاتی احزاب غیراسلامی اشاره می‌کند و می‌گوید:

ما هر نوشته یا هر چیزی را که راجع به تشکیلات بود می‌خواندیم تا به رموز تشکیلات مخفی پی ببریم. هر چیزی که مربوط به کار تشکیلاتی و مخفی کاری بود به دست می‌آوردیم، استفاده می‌کردیم یا در ضمن روایتی که کتاب تاریخی ردپایی از رمز و رموز تشکیلاتی پیدا می‌کردیم آن را می‌گرفتیم و بسطش می‌دادیم. ما از خواندن کتابهای مربوط به حرکت‌های انقلابی حتی انقلاب فرانسه و کمون فرانسه غافل نبودیم.^{۳۳}

به هر حال، می‌توان ادعا کرد که تأثیر تراوشات ذهنی کادر رهبری حزب ملل در تشکیلات آن بسیار کم‌رنگ و جزئی بوده است.

دیدگاهها و مواضع حزب ملل اسلامی

رشد و بالندگی اندیشه‌های اصلاح دینی فرامذهبی و فراملیتی اندیشمندان اسلامی، در پیدایش احزاب یا گرایشهای اسلامی فرامذهبی تأثیر مستقیمی داشت. فعالیت‌های فرامذهبی و فراملیتی سید جمال‌الدین اسدآبادی در کشورهای مختلف اسلامی از وی به عنوان رهبر اصلاح دینی عالم اسلام در ذهن روشنفکران دینی ساخته بود. اقدامات اساسی وی نه تنها توسط شاگردانش در مصر، عثمانی، ایران و عراق پی گرفته شد؛ بلکه در اوایل قرن بیستم زمینه‌های بهتری برای جامعه عمل پوشاندن به دیدگاه اتحاد جهان اسلام فراهم شد. روشنفکران عرب و مقامات روحانی دانشگاه الازهر از یک سو و رهبران سیاسی جهان عرب از سوی دیگر، اندیشه‌های وحدت جهان اسلام و جهان عرب را فراهم ساختند تا بلکه با توانمندی بیشتری به مقابله با استعمار برونند. حزب ملل اسلامی نیز تحت تأثیر فضای فکری حاکم بر جهان اسلام و با تبعیت از روشنفکران و مصلحان دینی، در صدد تشکیل حکومت اسلامی فرامذهبی و

فراملیتی از طریق یک انقلاب انترناسیونالیستی اسلامی بود. در واقع، می‌توان حزب ملل را پیش‌تاز تشکیل حکومت اسلامی جهانی در ایران تلقی کرد؛ زیرا جریانهای اسلامی پیشین - همچون فداییان اسلام - همانند حزب ملل اسلامی درصدد تشکیل چنین حکومتی نبودند. هرچند گرایشهای دینی فداییان اسلام غیرقابل تردید بود؛ اما آنان بیش از همه به اجرای احکام اسلامی و یا حتی در صورت تشکیل حکومت اسلامی در چهارچوب مرزهای ایران تلاش می‌کردند. اگر هم در فعالیتهای آنان حمایت سیاسی از جنبشهای اسلامی غیرایرانی همچون فلسطین دیده می‌شود، این دلیلی بر دیدگاه فرامذهبی و فراملیتی آنان نمی‌تواند باشد. با همه اینها، حزب ملل اسلامی به طور قطعی در راه ایجاد حکومت اسلامی جهانی گام برمی‌داشت. به عبارت دیگر، علی‌رغم گرایشها و تفکرات شیعی کادر رهبری، آنان به وجوه مشترک میان ملل اسلامی بیشتر تأکید می‌کردند و از طرح مباحث و عوامل و عناصر تفرقه‌انگیز در میان ملل اسلامی اجتناب می‌نمودند تا اختلافات فقهی و سیاسی دو مذهب عمده اسلامی - تشیع و تسنن - را کمرنگ کنند و به هدف خود؛ یعنی تشکیل حکومت اسلامی با «ملت واحد» جامه عمل بپوشانند. هرچند در نگاه اول، نیل به چنین هدفی از زمره مسائل غیرواقع‌بینانه تلقی می‌شود و به واسطه آن رهبری حزب را می‌توان به عدم آگاهی از تضادهای عقیدتی و سیاسی و تاریخی ملل مسلمان متهم کرد؛ اما نظر به داده‌های تاریخی معاصر، تحقق چنین بینشی از دیدگاه رهبر حزب را محتمل می‌ساخت. در واقع، در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ قرن بیستم، تفکر و جنبش اتحاد بین بسیاری از احزاب با بینشهای متفاوت و ناهمگن در جهان عرب و بخصوص عراق پدیدار شده بود. تشکیل جمهوری متحده عربی بین سوریه و مصر در سال ۱۹۵۵، اتحاد دو حزب مسلمان «تحریر اسلامی» با بینش سنی و «حزب اسلامی» با بینش شیعی، همکاری نزدیک بین رهبران حزب «دعوت اسلامی» شیعی و «اخوان المسلمین عراق» سنی، رابطه و ابراز همدردی فداییان اسلام و حزب مجاهدین اسلام وابسته به آیت الله کاشانی با نهضت فلسطین و اخوان المسلمین، الگوهای عملی اتحاد بین مسلمانان بوده است. هرچند تداوم اتحاد آنها و الگوهای عملی فوق برای ایجاد آگاهی سیاسی و تشکیل دولت اسلامی و جبهه متحد در برابر استعمار و استبداد با ناکامی مواجه شده بود، اما برای تحقق بخشیدن به تلاشهای بی‌شمار پیشینیان حزب ملل اسلامی، برای رهبری این حزب مطلوب و ایده‌آل به شمار می‌رفت. با این

همه به نظر می‌رسد، راهبرد رهبری حزب ملل در مقایسه با رهبران احزاب یا دولت‌های مذکور مناسب و در خور توجه نبوده و همچنان که پیشتر نیز گفته شد، در بین هواداران خود چندین شخصیت فرهیمندی هم نداشته است تا از آن راه به اهداف آرمانی خود نایل شود.

رهبر حزب ملل اسلامی راهکارهای دستیابی به چنین آرمانی را با نفی اشکال مختلف حکومتی موجود در جهان، عملی می‌دانست. از این رو، در ارگان رسمی حزب «خلق» مقالات تندی در رد و محکومیت اشکال حکومتی چون حکومت «سلطنتی» و «جمهوری» چاپ می‌کردند.^{۲۴} هرچند حملات و انتقادات آنها متوجه هر دو نوع حکومت می‌شد، اما نوک تیز قلمشان بیشتر به طرف «رژیم سلطنتی» بود و این نیز به دلیل حاکمیت و سلطه نظام سلطنتی در ایران، طبیعی به نظر می‌رسید. با اینکه دلایل انتقاد کادر رهبری حزب ملل از نظام‌های بالا مختلف بود، اما در تحلیلشان نوعی منطق درونی دیده می‌شد. آنها «رژیم سلطنتی» را «کثیف‌ترین و مرتجع‌ترین رژیم» می‌دانستند و علاوه بر مخالفت اسلام با این نوع رژیم «جمود جامعه»، «سکون جامعه‌ها» و «غیرمتحرک» بودن آنها را نتایج پیامدهای حاکمیت نظام سلطنتی می‌شمارد. چون فرمانروایان نالایق نظام سلطنتی، کارایی لازم برای اداره امور کشور را ندارند. ناگزیر دست به خشونت زده و دیکتاتوری خود را آغاز می‌کنند. پس محور اصلی تفکر حزب ملل اسلامی در مخالفت با نظام سلطنتی، مبارزه با دیکتاتوری بود، بخصوص مبارزه با محمدرضا شاه پهلوی که مظهر ظلم و ستم به شمار می‌آمد.

رهبر حزب ملل هرچند با عبارات کوبنده، رژیم سلطنتی را مورد حمله قرار داده بود؛ اما از مبانی معرفت شناختی سلطنت و مشخصه و ماهیت اصلی آن تعریف درست و علمی به دست نمی‌دهد. وی از میان کلیه مؤلفه‌های چنین نظام‌هایی فقط به موروثی بودن آن اشاره می‌کند و تمامی نواقص موجود در جامعه را نیز متوجه همین مشخصه سلطنت می‌کند. در یکی از مقالات ارگان خلق تحت عنوان «انهدام رژیم سلطنت» آمده است:

ما اگر به رژیم‌های موجود نظری بیفکنیم خواهیم دید که کثیف‌ترین و مرتجع‌ترین رژیم، رژیم سلطنتی است. سلطنت همان رژیمی است که هزاران سال پیش وحشیها و بربرها آن را به وجود آوردند و این همان میراث ننگین گذشته می‌باشد. ما معتقدیم که رژیم سلطنت باید در همه

جامعه‌ها منهدم گردد. باید دستگاه شاهی و شاه بازی از بین برود باید اشخاصی که خود را شاه می‌خوانند با شدیدترین وجهی به مرگ محکوم شوند. این شاهان که جز خیانت و جنایت ارمغان دیگری نیاورده‌اند نسلاً بعد نسل بر مردم حکومت می‌کنند و خفقان را روز به روز شدیدتر می‌نمایند... ما از لفظ شاه جز خیانت و جنایت چیز دیگری نمی‌فهمیم شاه یعنی جنایتکار، شاه یعنی دزد و غارتگر، شاه یعنی عوام‌فریب، شاه یعنی حق‌کش، شاه یعنی ظالم، ما این معانی را از لفظ شاه می‌فهمیم. شاهی باید از بین برود. ۳۵

رهبر حزب برای انهدام سلطنت راهکارهایی نشان می‌داد و بر طبق مراحل مختلف حزبی، تبلیغات و ایجاد آگاهی سیاسی در بین توده‌ها را مهمترین عامل نابودی آن می‌دانستند. ارگان حزب در تحلیل خود از سلطنت، تفاوت ظریف و دقیقی بین حکومت سلطنتی و حکومت دیکتاتوری قائل می‌شود و حکومت دیکتاتوری را یک مرحله بالاتر از سلطنت می‌داند؛ زیرا دیکتاتوری ناگزیر موروثی نیست.

حزب، مخالفت با سلطنت و دیکتاتوری را بر ایدئولوژی تقویت بخش آن؛ یعنی ناسیونالیسم نیز گسترش می‌دهد و برای نیل به این هدف - یعنی حذف فکر ناسیونالیستی - توجه خاصی بویژه به ادبیات می‌کند. زیرا معتقد بود که افکار مردم هر جامعه، بسته به نوع ادبیات آن جامعه است؛ یعنی ادبیات هم می‌تواند روح مبارزه و انقلابیگری را در اذهان مردم ایجاد و تقویت کند و هم می‌تواند منجر به خمودگی، تن‌پروری و مقدمه آداب و رسوم ارتجاعی شود. آنان با این دیدگاه به تحلیل ادبیات جامعه ایران پرداختند و آن را مردود دانستند، معتقدند:

در اسلام ادبیاتی که اساسش فاسد است به درد نمی‌خورد. ادبیات ایران بر اصل ناسیونالیستی بنا گذاشته شده است در صورتی که ما با افکار ناسیونالیستی می‌جنگیم و با آن مخالفیم. مردم ولایات متحده اسلامی باید از افکار ناسیونالیستی دور شوند. باید حس ملیت‌پرستی را در خود بکشیم. این حس غیر انسانی، این حس غیر اسلامی و غیر انقلابی باید از جامعه ما زدوده شود. ۳۶

آنان به کارکرد دو جانبه ادبیات ایران از یک سو، در تقویت بنیه‌های ملی‌گرایی ایرانی و به تبع آن سلطنت پی بردند و از سوی دیگر، آن را مانع اصلی تحقق دیدگاه‌های انترناسیونالیستی حزب دانستند. به عبارت دیگر، وجود دیدگاه ناسیونالیستی را رقیبی قدرتمند در برابر دیدگاه انترناسیونالیستی خود می‌دیدند. آنان در راستای مخالفت با سلطنت و ناسیونالیسم، جهت پیکان حملاتشان متوجه ادبیات کلاسیک ایرانی بود و آن را به دلیل بی‌علاقگی به امور اجتماعی و تقویت حس ملیت پرستی، مستحق نابودی می‌دانستند. ادبیات مقبول از دیدگاه آنها، ادبیاتی است که در خدمت اصول انقلاب انترناسیونالیستی اسلام باشد. «در انقلاب غزل، داستانهای عشقی، اشعاری که حس بی‌علاقگی نسبت به امور اجتماعی را تقویت می‌کنند و مردم را تخدیر می‌نمایند از قبیل اشعار عرفا و غیره که مسلماً دست استعمارگران در انتشار این کتابهای ارتجاعی فرقه صوفیه دخالت داشته و دارد اینها کلاً باید از بین برود و از همه مهمتر اشعاری که حس ملیت پرستی را به وجود می‌آورد»^{۳۷} مخالفت شدید و دشمنی ستیزجویانه دست اندرکاران حزب ملل با ادبیات کلاسیک ایرانی، مخالفت سید احمد کسروی با ادبیات را در ذهن تداعی می‌کند. هر دو با ادبیات قدیمی مخالفت می‌کردند اما زاویه و بینش‌شان کاملاً متضاد بود. در واقع، هر یک از «ظن» و دیدگاه خود به نقد می‌پرداخت.

آنان نظام حکومتی جمهوری را نیز علی‌رغم تفاوت ماهوی با نظام سلطنتی، با دلایل دیگر مورد حمله و انتقاد قرار می‌دادند. آنها جمهوری را به خلف وعده در اعطای آزادی به مردم، دروغ‌گویی در تبلیغاتشان مبنی بر حفظ حقوق بشر متهم می‌کردند و مصداق عینی این ناسازگاری را نظر و عمل مروجان جمهوری، فجایع آنها در کشورهای مختلف آسیایی، آفریقایی و امریکای لاتین برمی‌شمردند.

هر چند هدف نهایی حزب ملل، تشکیل حکومت اسلامی فراملیتی در کل جهان اسلامی بود؛ اما آنها تصویری روشن از مبانی معرفتی و دورنمای حکومت اسلامی مورد ادعای خود ارائه نداده بودند. شاید رهبر حزب، در جو و فضای امروز، الگوی ذهنی حکومت اسلامی حزب را همان «جمهوری اسلامی» که پس از انقلاب روی کار آمد، قلمداد نماید. — همچنان که در یادداشتهای خود همین نکته را بر مؤلف تأکید داشتند — اما نمی‌توان «جمهوری اسلامی» را با

تصویر مبهم وی از حکومت اسلامی مقایسه کرد و آن را دقیقاً منطبق با آن دانست. حکومت مورد نظر حزب ملل اسلامی نه با دیکتاتوری و نه با دموکراسی موافق است. وجه تمایز حکومت مورد نظر حزب ملل اسلامی با دیکتاتوری این است که حکومت‌های دیکتاتوری ذاتاً خشن و حساس هستند و به افکار و اندیشه‌های دیگران توجهی نمی‌کنند و حتی نمی‌توانند کمترین انعطافی در عقاید و اندیشه‌ها به وجود بیاورند. در حالی که، حزب ملل اسلامی به تمامی افکار و نظریات مردم توجه می‌کند و به این منظور کمیته‌های فرعی فرهنگی تشکیل می‌دهد تا ضمن بررسی دقیق افکار و نظریات، هر فکر و نظریه‌ای که قابل استفاده باشد در برنامه‌های اجرایی قرار داده شود. از سوی دیگر اسلام، دیکتاتوری و استبداد را مذموم شمرده است و آن را سبب هلاکت می‌داند و سران حکومت‌های اسلامی را به اجرای قوانین اسلامی محدود می‌داند.

حکومت اسلامی حزب ملل، با اصول دموکراسی نیز مغایرت دارد. زیرا هدف نهایی نظام‌های دموکراتیک غربی «تحقق کامل حکومت مردم بر مردم است» در چنین حکومت‌هایی «مردم در هر گونه کاری آزاد و مختارند. ربا و احتکار جایز است. پیروی از عقاید مخالف عقل و منطق اشکالی ندارد. بروز تفاوت‌های فاحش اجتماعی و پیدا شدن جمعیت‌های منحرف که دشمن کار و فعالیتند از نتایج استقرار چنین سیستمی است».^{۳۸} در نظام‌های دموکراتیک قوانین توسط مجلس منتخب مردم وضع می‌شود و به منظور تطبیق خود با شرایط زمانی و مکانی قابل تغییر هستند. در حالی که، حکومت اسلامی حزب ملل، قوانین اساسی را از جانب خداوند می‌دانند و همه را ملزم به اطاعت از آن می‌کنند. در چنین حکومتی هیچ کس و نهادی حق وضع قانون را ندارد بلکه نهادهای مجری و ناظر قانون هستند. قوانین حکومت اسلامی چون از جانب خدا وضع می‌شوند غیر قابل تغییر و لازم اجرا و واجب الاطاعتند. از اینجاست که حکومت اسلامی حزب ملل با نظام‌های دموکراتیک مغایرت پیدا می‌کند. با این همه، حکومت اسلامی حزب ملل از این دو شیوه بیرون نیست، بلکه آمیزه‌ای از آن دو می‌باشد. به عبارت دیگر، «حزب ملل دارای دو جنبه است: دیکتاتوری است به اعتبار اینکه قوانین را از اسلام می‌گیرد و دموکراسی است بدین معنی که نحوه اداره را به دست توده‌ها می‌سپارد. بدین ترتیب، حزب ملل و روش‌های

تنظیمی آن از اساس با احزاب دیگر متفاوت است و تنها نامی که می‌توان بر آن نهاد همان روش اسلامی است.^{۳۹} حزب ملل، حزب توده‌ای است «بدین معنی که بر اساس یک فکر کار نمی‌کند بلکه این توده مردم و افکار آنها است که چرخهای سنگین آن را می‌چرخاند».^{۴۰}

کادر رهبری حزب؛ علی‌رغم مخالفت‌های خود با نظامهای دیکتاتوری و جمهوری، قواعد و چهارچوب نوینی برای انتخاب مقام رهبری در حکومت اسلامی مورد ادعایشان ارائه نداده است. هر چند بر اساس اصل پنجم مرامنامه، کمیته مرکزی حزب ملل مرجع اعلائی دولت اسلامی است و ریاست عالیة آن با رهبر حزب می‌باشد؛ اما شرایط و ویژگیهای انتخاب اعضای کمیته مرکزی و رهبر به هیچ وجه مشخص نشده است. از سوی دیگر، عزل و نصب رهبر نیز در یک دوره کاملاً بسته انجام می‌شود؛ زیرا بر اساس اصل ششم، عزل و نصب رهبر حزب از اختیارات کمیته مرکزی است. در حالی که خود رهبر، ریاست عالیة آن را بر عهده دارد و مجالس دو گانه (مجلس مردم و مجلس بزرگان) نیز وظیفه‌ای جز نظارت بر کلیة برنامه‌ها و رساندن خواسته‌های مردم به دولت را ندارد و حتی بر اساس اصل یازدهم «پارلمان دولت اسلامی مقنن قانون نیست» بلکه فقط جنبه نظارتی دارد.

با این همه حزب ملل اسلامی، از دیدگاه‌های بسیار مترقیانه در زمینه فعالیت‌های سیاسی و مشکلات توده‌های مردم برخوردار بود.^{۴۱} بر اساس اصل هشتم مرامنامه حزب، زنان نیز حق دادن رأی و انتخاب کردن را داشتند. عملی مترقیانه که در آن زمان مخالفان جدی در میان قشرهای مذهبی و متعصب جامعه داشت. آنان حتی عضویت زنان در فعالیتهای مخفی حزبی را نیز به رسمیت شناخته و عملاً اقدام به جذب زنان کرده بودند که در فهرست اسامی اعضا، نام یک زن نیز به چشم می‌خورد. رهبر حزب، گنج‌انیدن چنین اصلی را در مرامنامه حزبی از یک سو، تحت تأثیر فرهنگ جهانی در زمینه حقوق زن ارزیابی می‌کند و از سوی دیگر، آن را متأثر از دیدگاهها و رفتار پدرش در امور اجتماعی می‌داند که دقیقاً منطبق با دیدگاه اسلامی است.^{۴۲} زیرا

به نظر وی در تاریخ اسلام حق مشارکت زنان در امور سیاسی و اجتماعی وجود دارد.

نگرش حزب ملل به قدرت، نگرشی تمامیت‌خواه و اقتدارگراست. زیرا حزب ملل به دلیل دیدگاههای خاص خود، تحمل فعالیت هیچ حزب دیگری را نداشت و بر اساس اصل دوازدهم

مرامنامه حزبی، فعالیت کلیه احزاب غیر مجاز به شمار می‌آید.

از آنجا که حزب ملل، داعیه حاکمیت و تسلط بر کل جهان اسلام را در سر داشت، برای حکومت اسلامی مرز سیاسی و جغرافیایی نیز نمی‌توانست قائل شود. مرزهای آن با گستره ایدئولوژی اسلامی در حال تغییر و نوسان بود و حتی در یک دید آرمانی، هدف نهایی خود را «عضویت تمام توده‌های جهان در حزب ملل اسلامی»^{۴۳} قلمداد کرده بود؛ اما با نگاه واقع‌بینانه رهبران حزب، مرزهای جغرافیایی و سیاسی براساس مرزهای ایدئولوژیکی و عقیدتی گسترش می‌یابند و جهان بر دو قطب دارالاسلام و دارالکفر تقسیم می‌شود. حزب ملل اسلامی نماینده دارالاسلام که «جنبش بین‌المللی و اسلامیسم» را رهبری می‌کرد و نظام سرمایه‌داری و جنبش بین‌المللی کمونیست نیز نمایندگان دارالکفر محسوب می‌شدند. در واقع، در جهان معاصر تضاد ذاتی موجود بین دارالاسلام و دارالکفر، به اختلاف و ستیزهای پایان‌ناپذیر این سه نظام بدل شده است. بنابراین، هدفشان نه تنها از بین بردن نظام سرمایه‌داری بلکه مبارزه ایدئولوژیکی با کمونیستها نیز از مسائل مورد توجه آنان بود؛ زیرا جنبش بین‌المللی کمونیستی رقیبی سرسخت برای جنبش بین‌المللی اسلامی محسوب می‌شد. جنبش بین‌المللی اسلامی تقویت نمی‌شود مگر آنکه جنبش بین‌المللی کمونیسم تضعیف گردد.^{۴۴} برخلاف تقسیم‌بندی جهانی که مبتنی بر گرایشهای ایدئولوژیکی و عقیدتی است، تقسیم‌بندی داخلی حکومت اسلامی به ولایات مختلف براساس اصل چهاردهم با رعایت محیط، اصول جغرافیایی و استراتژیکی انجام می‌شد. در این تقسیم‌بندی تفاوت‌های ایدئولوژیکی و اعتقادی بدون اینکه با سازوکاری ویژه حل و فصل گردد، نادیده گرفته شده است. به نظر می‌رسد، رهبر حزب ملل تحت تأثیر اندیشه‌های اترانسینوالیستی اسلامی، در صدد بهره‌گیری از برخی مفاهیم آن بود تا ایدئولوژی خاص اسلامی و جهانگیر را جایگزین کیشهای مختلف و متفرق در عالم اسلام بنماید و با این اهرم، یکپارچگی در عالم اسلام ایجاد کند. به عبارت بهتر، تبلیغ این ایدئولوژی حزبی، مرتبه‌ای فراتر از اندیشه تقریب مذاهب اندیشمندان اسلامی در جامعه عمل پوشاندن بر اتحاد و یکپارچگی عالم اسلام بوده؛ اما ظاهراً حزب فاقد راهکارهای عملی شدن این نوع ایدئولوژی اسلامی می‌باشد. با بررسی نشریه‌ها و ارگان حزب چنین استنباط می‌شود که آنان هیچ تحلیل یا راهکاری

برای حل اختلافات زبانی، نژادی و عقیدتی ارائه نداده بودند و شاید منظور از اصول استراتژیکی مندرج در اصل چهاردهم نیز مسائل زبانی و نژادی باشد.

حزب ملل، اصول سیاست خارجی خود را بر محور «سیاست استواز»، «دوستی و صلح»، «کمک به تحقق صلح جهانی»، «پشتیبانی از حقوق ملل ضعیف» و در نهایت «سیاست ضد استعماری» قرار داده بود.^{۴۵} لازم به توضیح است که حزب ملل، کشورهای اسلامی را جزء ولایات متحده اسلامی و تحت نظر حکومت اسلامی محسوب می‌کرد و مسائل این ولایات را از مسائل داخلی خود می‌دانست نه مسائل خارجی. مقصودشان از «سیاست استوار» سیاستی است که «بر اصول عقیده و مسلک بنا شده باشد... سیاستی که اساس آن تغییرپذیر نخواهد بود».^{۴۶} در جهت‌گیری سیاست خارجی حزب ملل، مخالفت و حمله به سیاستهای استعماری آمریکا و انگلیس به عنوان امپریالیستهای مادر و همچنین بهائیت و صهیونیسم به عنوان اقرار آنان نقش مؤثری داشت. آنان شوروی را نیز به دلیل بهبود روابط با رژیم شاه و استقبال از هیأت اعزامی ایران به مسکو در تیرماه ۱۳۴۴ مورد انتقاد شدید قرار داده بودند.^{۴۷} مبارزات و اختلافات ایدئولوژیکی پایان‌ناپذیر کمونیسم و اسلام نیز روابط آنان را در نزدیکی به هم محال ساخته بود. حزب ملل معتقد بود که باید در همه حال با استعمارگران مبارزه کرد. خواه این استعمارگر از بلوک شرق باشد خواه از بلوک غرب. حمایت از ملت‌های ستمدیده‌ای که برای آزادی و استقلال با نیروهای ارتجاعی مبارزه می‌کردند، از اصول تغییرناپذیر حزب ملل بوده است. این پشتیبانی بدون توجه به اختلافات عقیدتی، ایدئولوژیکی و منطقه‌ای بود.^{۴۸} به طور کلی، می‌توان گفت حزب ملل اسلامی، علی‌رغم تأثیرپذیری از جریان‌های شیعی عراق، جزء پیشروترین احزاب اسلامی در ایران به شمار می‌آید که دیدگاه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی‌اش تا انقلاب اسلامی میان جریان‌ها و حرکت‌های اسلامی بی‌نظیر و در مقایسه با فداییان اسلام و هیأت‌های مؤتلفه اسلامی از برتری خاصی برخوردار بوده است.

در تحلیل کلی و نهایی از پیدایش و علل نابودی حزب ملل اسلامی، می‌توان چنین گفت که این حزب، یکی از حلقه‌های زنجیروار پدیده‌های بنیادگرای اسلامی محسوب می‌شود. حرکت‌ها و جنبش‌های بنیادگرای اسلام در جهان عرب به دلیل سلطه مستقیم استعمار بر آنجا، فعالیتی بیش

از ایران داشته است. البته جامعه ایرانی تجربه پیدایش جمعیت‌های بنیادگرای اسلامی را پیش از حزب ملل تجربه کرده بود و آن هم فعالیت فداییان اسلام بود و اندیشه‌های تند و افراطی آنها تأثیراتی بر روی تفکرات رهبر حزب ملل داشته است. موسوی بجنوردی در این باره می‌نویسد:

تأثیر فداییان اسلام در اندیشه‌های من در این حد بود که آرمانهای آن عزیزان به شدت مرا مجذوب می‌کرد و شاید یکی از آگاهیه‌های اولیه حقیر برای گرایش به ایدئولوژی مذهبی، حرکت فداییان اسلام بود.^{۴۹}

شاید بتوان حرکت فداییان اسلام را، اولین جنبش خودجوش جوانان بنیادگرای ایرانی دارای تفکر اسلامی قلمداد کرد که تأثیر اندکی از جریان‌ات خارج از ایران پذیرفته بودند؛ اما حزب ملل، حلقه جدایی‌ناپذیر یا به عبارت دیگر، نقطه اصلی پدیده بنیادگرایی جهان عرب شیعه در ایران بوده است. البته نباید نقش علما و مراجع بزرگ ایرانی مقیم عراق در پاگیری چنین تفکری را فراموش کرد.

بنا بر مطالعات هرآیرو کمجیان، که بر روی نود و یک حرکت بنیادگرای اسلامی اعم از شیعه و سنی در جهان عرب انجام داده است، بنیادگرایی در میان تمامی بخشها و قشرهای جامعه از بالاترین طبقات تا پایین‌ترین آن به چشم می‌خورد. اما منبع اصلی تأمین نیروی سازمانهای اسلام‌گرا بیشتر طبقات متوسط و طبقه پایین جامعه شهری و روستایی بوده است.^{۵۰} حزب ملل اسلامی نیز از نوع حرکت‌های سیاسی - نظامی طبقات پایین و متوسط شهری بود. این حزب برخلاف برخی از گروه‌های اسلامی پیش از خود همچون فداییان اسلام نه تنها متکی بر طبقات پایین سنتی جامعه نبوده و منبع اصلی تأمین نیروی انسانی‌اش طبقات متوسط جدید و سنتی بوده است؛ بلکه رهبران حزب تلاش می‌کردند افراد مستعد با گرایشهای مذهبی و متعصب دینی را که مخالفتی با تفسیرهای جدید اسلام نداشته باشند به عضویت درآورند. می‌توان گفت حزب ملل اسلامی جزء حرکت‌هایی به شمار می‌رود که سعی کرده بود ارتباط منطقی و منسجمی بین طبقات متوسط سنتی و متوسط جدید جامعه برقرار سازد. گردانندگان حزب با سازوکارهای ویژه، تفاوت طبقاتی و تضادهای احتمالی ناشی از آن را در نظر داشتند و به حل این اختلاف پرداختند. آنان بیشترین تلاش خود را در رفع این مشکل به جذب نیروهای

جوان با تحصیلات مدارس جدید صرف کردند. زیرا جهت‌دهی سیاسی به دیدگاه و پیشش یک جوان تحصیلکرده دبیرستانی یا دانشجوی دانشگاهی بسیار آسانتر از افراد میانسال با دیدگاههای قدیمی و ثابت بود. شاید به این دلیل در حزب ملل اسلامی برخلاف سایر حرکت‌های احزابی دیگر مانند هیأت‌های مؤتلفه اسلامی، افق‌های فکری و دیدگاه‌های اعضا متفاوت و متمایز و به کلی مغایر نبودند؛ به عبارت دیگر، در هیأت‌های مؤتلفه با توجه به خاستگاه اجتماعی - مذهبی و سیاسی آن، تنوع دیدگاه‌های سیاسی - مذهبی بیش از حزب ملل بود. هیأت‌های مؤتلفه از روحانیون، دانشجویان و محصلان مدارس جدید، طلاب علوم دینی، بازرگانان آگاه به مسائل سیاسی، پیشه‌وران و کارگران و شاگردان صفوف مختلف بازار با تمایلات متعصب دینی تشکیل شده بود. این تنوع طبقاتی و دیدگاهی در حزب ملل اسلامی کمتر به چشم می‌خورد بلکه آن از نوعی یکدستی اندیشه‌های سیاسی و مذهبی برخوردار بوده است. اعضایش بیشتر از میان دانشجویان، دانش‌آموزان، دبیران و مهندسان جوان انتخاب شده بود. اکثر قریب به اتفاق اعضای این حزب از میان خانواده‌های متوسط و پایین شهر با گرایش‌های مذهبی بوده است. از میان اعضای ۷۰ نفره حزب ملل که در اسناد ساواک اسامی آنها آمده است، ۱۴ نفر معلم (آموزگار دبستان و دبیر که تعدادی از آنها در حین تدریس مشغول تحصیل در دانشگاه نیز بودند)، ۱۴ نفر دانش‌آموز دبیرستانی، ۱ نفر محصل علوم دینی، ۷ نفر دانشجو (۲ نفر دانشجوی هنرهای زیبا، ۵ نفر دانشجوی رشته علوم پایه و فنی)، ۳ نفر کارمند ادارات دولتی، ۵ نفر سرباز و وظیفه (که از این تعداد ۱ نفر سپاه دانش، ۱ نفر لیسانس احتیاط، ۲ نفر لیسانس وظیفه که یکی از آنها مهندس برق بوده، ۱ نفر گروهان یکم)، ۲ نفر کارگر کارخانه، ۷ نفر از مشاغل رده پایین بازار (حلبی‌ساز، حسابدار چوب فروشی، مصالح فروش، دلال بازار، مرغدار، یزاز، سماورساز که از هر کدام از این مشاغل ۱ نفر مشغول بوده است)، ۱۶ نفر بیکار (۱ نفر لیسانس فیزیک و بقیه با مدرک دیپلم و زیر دیپلم)، یک نفر خانه‌دار (خانم) بوده است.^{۵۱}

پایگاه و خاستگاه اجتماعی افرادی که به دلایل مختلف از حزب استعفا داده یا به هر دلیل دیگر کنار گذاشته شده یا طرد گردیده بودند شبیه پایگاه و خاستگاه اعضا بوده است. از میان ۲۵ نفر از این دسته افراد که مشخصات آنها در اسناد ساواک منعکس شده است، ۵ نفر دانش‌آموز، ۹

نفر آموزگار، ۳ نفر دانشجو (۲ نفر دانشجوی دانشکده پلی تکنیک و ۱ نفر دانشکده پزشکی)، ۱ نفر کارمند شرکت، ۱ نفر کارگر گرمابه، مشاغل ۶ نفر نیز مشخص نشده است.^{۵۲}

وضعیت اجتماعی ۳۱ نفر از افرادی که گزارشی از آنها به کمیته مرکزی ارسال شده و تحقیقات لازم در مورد شرایط ورود آنها به حزب انجام شده است یا در حال انجام بود؛ اما هنوز به عضویت رسمی حزب درنیامده بودند به صورت زیر می توان دسته بندی کرد، ۶ نفر دانشجو (رشته های شیمی، برق، نساجی، ادبیات)، ۲ نفر لیسانس بیکار (رشته های حقوق و فیزیک)، ۵ نفر دانش آموز، ۴ نفر کارمند ادارات دولتی، ۵ نفر مشاغل رده پایین بازار (کاسب، پیراهن دوز، آهن فروش)، ۲ نفر کارگر (کارگر دوزندگی و کاغذفروشی)، ۶ نفر بیکار (۴ نفر دیپلم بیکار، ۲ نفر بدون ذکر مدرک تحصیلی).^{۵۳}

در اسناد ساواک محل سکونت ۶۵ نفر تهران، ۴ نفر قم و یک نفر رشت اعلام شده است؛ اما با توجه به محل صدور شناسنامه یا تولد آنها، می توان ادعا کرد که اکثر آنها شهرستانی بوده یا دست کم تعلقاتی در شهرستانها داشته اند. محل صدور شناسنامه ۱۶ نفر تهران، ۴۰ نفر شهرستانهای مختلف کشور بدون اینکه رابطه منطقی بین آنها وجود داشته باشد، ۲ نفر عراق، ۱۲ نفر نامشخص اعلام شده است.^{۵۴}

پایین ترین سن عضو ۱۵ سال و بالاترین آن ۳۷ سال و میانگین سن بین ۲۴ و ۲۵ ساله بوده است. کانونهای عضوگیری و فعالیت حزب ملل اسلامی از اصول کلی حاکم بر احزاب فعال مخفی تبعیت می کردند. در واقع، می توان گفت که احزاب با مشی مسلحانه و مخفی به دلایل امنیتی و اصول پنهان کاری به کانونها و منابع تأمین نیروی انسانی محدودی دسترسی داشتند و جذب نیرو نیز با رعایت اصول کامل پنهان کاری انجام می گرفت. هر حزب و گروهی با توجه به گرایشهای سیاسی و عقیدتی، کانونهای خاص جذب نیرو دارد. مدارس، دانشگاهها و جلسات دینی و مذهبی (عزاداریها، جلسات قرآن و تفسیر) از مهمترین کانونهای جذب نیرو برای حزب ملل اسلامی به شمار می رفته است؛ اما مهمترین اصل حاکم بر این مراکز نیروی انسانی جوان، روابط دوستی، آشنایی خانوادگی و روابط نسبی وسیعی است. حزب ملل اسلامی نیز بسان احزاب مخفی کار دیگر، سعی خود را بر جذب نیروهایی که پیوستگی خویشاوندی با هم

داشتند متمرکز می‌ساخت؛ به این دلیل که ممکن است از یک خانواده چند نفر واجد شرایط، عضویت حزب را پذیرا شوند.

رژیم پهلوی در مراحل اولیه دستگیری که سعی کرده بود حزب ملل اسلامی را به نوعی التقاطی یا حتی به پیروی از اندیشه‌های مارکسیستی متهم نماید، اعلام داشت در موارد اقتصادی و اجتماعی اصول کمونیسم الهام‌بخش تشکیل‌دهنده این حزب بوده است و به عبارت دیگر پایه فکری این جمعیت کلکتیویزمی است که با بعضی از قواعد و مقررات اسلامی پوشیده است.^{۵۵} باز هم از این تحلیل فراتر رفته در یکی از نشریه‌های دولتی حزب ملل اسلامی را به عنوان یکی از «شبکه‌های دست نخورده حزب منحل‌توده» نامیده و مدعی شده است که با کشف این شبکه، حزب منحل‌توده سازمانهای انتظامی، موفقیتی بزرگ و اطلاعات ذی‌قیمتی درباره فعالیت‌های زیرزمینی حزب توده به دست آورد.^{۵۶} اما پس از بازجویی‌های اولیه اعضای دستگیر شده نه تنها از التقاط فکری و ایدئولوژیکی این حزب دست برداشتند بلکه در گزارش‌هایشان به گرایش‌های صحیح مذهبی آنها اشاره کردند و هدفشان را «برقراری دولت واحد اسلامی تحت قوانین اسلام» اعلام نمودند. هر چند رژیم پهلوی نتوانست آنان را از لحاظ فکری، التقاطی و مارکسیستی معرفی نماید؛ اما در زمینه تشکیلاتی و شیوه‌های پنهان‌کاری به اقتباس از آن گواهی داد. به قطع یقین یکی از دلایل عقب‌نشینی رژیم از ادعای پیشین خود، اعترافات صریح اعضا و به دست آوردن مدارک و اسناد جدید از منازل افراد بود که طی این بازجویی‌ها حتی به یک مورد مشکوک که این حزب را از نظر ایدئولوژیکی به مرام کمونیستی نسبت دهند به دست نیاوردند. در خلاصه گزارش‌های ساواک از روند بازجویی‌های اعضای حزب، اکثراً به هدفشان؛ یعنی تشکیل حکومت اسلامی اشاره کرده‌اند و بعضی از آنها حتی دلیل عضویت در حزب و مخالفت با رژیم را غلط بودن رژیم مملکت و مخالفت وی با قوانین اسلامی و سرسپردگی به بیگانگان عنوان کرده‌اند و دیگر اینکه، تمایل شدید روحانیت به مرجعیت تشیع بویژه امام خمینی (س)، داشتن ایمان قاطع به دین مبین اسلام و مشاهده فقر و بی‌عدالتی‌های اجتماعی از دلایل دیگر گرایش اعضا به حزب ملل بوده است. برای روشن ساختن ابعاد قضیه، خلاصه بازجویی بعضی از اعضا که در اسناد ساواک منعکس شده، ذکر می‌گردد.

حسین روانپاک یکی از اعضای دستگیر شده اظهار می‌دارد:

هدف حزب تشکیل دولت اسلامی بوده که با حکومت فعلی فرق دارد.

مثلاً [حزب] ملل اسلامی مخالف سلطنت مشروطه می‌باشد.^{۵۷}

احمد شیرینی یکی دیگر از اعضا منظور خود را از قبول عضویت در حزب مزبور، داشتن ایمان قاطع به دین مبین اسلام و اجرای قوانین دینی آن اظهار می‌دارد.^{۵۸}

حسن حامد عزیزی دبیر حزب نیز پیرامون تشکیل دولت اسلامی اظهار نمود:

سعادت جامعه بشری بستگی به تطبیق قوانین قرآن داشته زیرا قوانین

آن از جانب خداوند نازل شده است و بشر نمی‌تواند مقنن قانون باشد تنها

خداوند عقل کل و منزّه از هرگونه نقص است و اجرای آن بجز از راه

تأسیس دولت اسلامی امکان‌پذیر نبوده و جهت نیل به هدف؛ یعنی تشکیل

دولت اسلامی باید به یک اقدام مسلحانه دست زد.^{۵۹}

محمدباقر عباسی «علت ورود به حزب و عضویت آن [را] به دلیل علاقه به آیت‌الله خمینی و فقر و محرومیت و همچنین فساد جامعه و قبول کاپیتولاسیون توسط نمایندگان مجلس عنوان نموده است.»^{۶۰} یوسف رشیدی علی محمدی دربارهٔ هدفش از عضویت در حزب ملل اسلامی اظهار می‌دارد که: «چون معتقد به دین اسلام بوده و به او گفته شده حزب مزبور برخلاف نظر مراجع تقلید عمل نمی‌کند لذا به منظور بهبود وضع مسلمانان و دفاع از قرآن قبول عضویت نموده است.»^{۶۱} ساواک با استناد به اسناد و مدارک مکشوفه از منازل اعضا که بیشتر مجلات و نشریات مذهبی، عکس و اعلامیه و نوارهای مراجع از جمله امام خمینی (س)، آیت‌الله خویی و آیت‌الله حکیم؛ کتابها و نوارهای سخنرانی شخصیت‌های ملی - مذهبی همچون مهدی بازرگان و نهضت آزادی و دکتر محمد مصدق، به این نتیجه رسیده بودند که حزب ملل اسلامی قطعاً گرایش مذهبی ضد سلطنت دارد. سوابق سیاسی اعضای آن نیز هیچ‌گونه شک و شبههٔ اسلامی بودن را برای ساواک باقی نگذاشته بود؛ زیرا حزب ملل تا حد مقدور سعی داشت اعضای خود را از میان افراد فاقد سابقه در شهربانی و ساواک انتخاب کند. علی‌رغم این سخت‌گیری که برای اصول پنهان‌کاری نیز ضروری بود از میان کل اعضا، پنج نفر دارای پیشینهٔ سیاسی بودند و سابقه

دستگیری داشتند که همه این سوابق نیز دلیلی بر مذهبی بودن اعضا بوده است، محمد جواد حجتی کرمانی به دلیل اقدام بر ضد امنیت داخلی و خطابه‌های ضد دولتی‌اش، محمد حسین سیفی‌ان به دلیل جانبداری از شیخ طاهری واعظ، کیوان مهشید به دلیل پخش اعلامیه‌های جبهه ملی و مشارکت در جلسات آنها، احمد احمد به دلیل شرکت در تظاهرات دانش‌آموزان در سال ۱۳۳۸ و اهانت به نخست‌وزیر وقت، مهدی جعفریان به دلیل شرکت در تظاهرات ۱۵ خرداد و دستگیر شدنش.^{۶۲}

حضور تعدادی از اعضای این حزب پس از سپری کردن دوران محکومیت خود در میان احزاب سیاسی - نظامی همچون سازمان مجاهدین خلق، حزب الله و برخی حرکت‌های چپ، جزء مظاهر بارز و مؤثر بیداری سیاسی و مشوق حرکت‌های پیکارجویانه شدند و هم اکنون نیز تعدادی از اعضای این حزب جزء مسئولین مملکتی می‌باشند.

حزب نوپای ملل اسلامی بنا به عللی، در همان مراحل اولیه فعالیتشان با شکست مواجه شدند. در شکست حزب عوامل گوناگونی دخالت داشته است که می‌توان این عوامل مؤثر را به دو دسته: ۱- عوامل داخلی حزب؛ ۲- عوامل خارجی (جامعه ایران) تقسیم کرد.

۱- عوامل داخلی حزب

- عدم تجربه کافی و جوان بودن رهبر و کادر کمیته مرکزی و اعضای حزب؛
- فقدان آموزش و تعلیمات رزمی برای پنهان‌کاری و اختفاء در صورت لزوم به علت نداشتن امکانات نظامی؛

- عدم آشنایی دقیق کادر رهبری به اصول، سازمان و تشکیلات حزبی.

۲- عوامل خارجی

- عدم شناخت موقعیت خود و حکومت مرکزی؛
- تسلط مقتدرانه حکومت مرکزی بر اوضاع کشور با کمک نیروی ساواک؛
- عدم درک درست کادر رهبری از سطح آگاهی‌های مردم و اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه.

آنها نیز همچون عناصر چپ‌گرا نتوانستند بر اساس ساختارهای جامعه ایران نظریه‌ای که به

واقعیت و عمل نزدیک باشد، ارائه دهند. به عبارت دیگر، ذهنیت و تصورات آرمانی آنها با عینیات و واقعیت‌های موجود در جامعه تفاوت‌های بسیاری داشت.

یادداشت‌ها:

- ۱) احمد موثقی، استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، جلد ۲، ۱۳۷۱، ص ۱۳۷.
- ۲) جویس. ان. ویلی، نهضت اسلامی شیعیان عراق، ترجمه مهوش غلامی، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۳، ص ۵۳.
- ۳) حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۷۲، ص ۹۴.
- ۴) همان، ص ۹۵.
- ۵) بیژن جزینی، تاریخ سی ساله ایران، جلد ۲، ص ۱۷۶.
- ۶) موسوی بجنوردی از یک خانواده روحانی و فرزند آیت الله میرزا سید حسن بجنوردی - صاحب کتاب القواعد الفقیه و منتهی الاصول و از مراجع بزرگ نجف - و نوه دختری آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی مرجع بزرگ تقلید شیعیان بوده است.
- ۷) محمدکاظم بجنوردی، «حزب ملل اسلامی (خاطرات)»، فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، سال ۳، شماره ۱، پاییز ۱۳۷۰، ص ۱۹۵.
- ۸) مهدی عراقی، ناگفته‌ها (خاطرات)، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۰، ص ۲۵۸.
- ۹) حزب دعوت اسلامی، جزوه مبانی فکری حزب دعوت اسلامی، صص ۲۴ - ۲۶.
- ۱۰) قسمتی از یادداشت‌های موسوی بجنوردی در جواب سؤالات نگارنده در تاریخ ۱۳۷۶/۹/۳.
- ۱۱) محمدکاظم بجنوردی، «حزب ملل اسلامی (خاطرات)»، ص ۱۸۸.
- ۱۲) حزب ملل اسلامی، «تاکتیک جهش انقلاب»، شماره ۱۵، ص ۱.
- ۱۳) حزب ملل اسلامی، «ما و مرحله کنونی»، شماره ۱، ص ۱.
- ۱۴) حزب ملل اسلامی، «پی ریزی انقلاب»، شماره ۱۴، ص ۲.
- ۱۵) حزب دعوت اسلامی، جزوه مبانی فکری حزب دعوت اسلامی، صص ۲۴ - ۲۶.
- ۱۶) نشریه خلق ارگان حزب ملل اسلامی، فروردین ۱۳۴۲، شماره ۳، ص ۹.
- ۱۷) حزب ملل اسلامی، «پی ریزی انقلاب»، شماره ۱۴، ص ۴.
- ۱۸) غلامرضا نجانی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، جلد ۱، ۱۳۷۳، ص ۳۷۳.
- ۱۹) ناصر حدیدی، مصاحبه با تاریخ‌سازان (مصاحبه با مهندس عزت الله سبحانی)، ص ۱۹۳.
- ۲۰) مهدی عراقی، همان، ص ۲۵۹.
- ۲۱) آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده حزب ملل اسلامی، کد پرونده ۳۶۹۳، شماره سند ۲۴ - ۶۹.
- ۲۲) همان، کد پرونده ۳۶۷۴، فاقد شماره سند.

- ۲۳) محمد جواد حجتی کرمانی، «حزب ملل اسلامی (خاطرات)»، فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، سال ۱، شماره ۲، ۱۳۷۰، ص ۲۱۴.
- ۲۴) حزب ملل اسلامی، «انضباط شرط لازم پیروزی است»، شماره ۲، ص ۳.
- ۲۵) آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده حزب ملل اسلامی، کد پرونده ۳۶۷۴، فاقد شماره سند.
- ۲۶) حزب ملل اسلامی، «انضباط شرط لازم پیروزی است»، شماره ۲، ص ۱.
- ۲۷) ابن خاطرات در بنیاد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی نگهداری می‌شود.
- ۲۸) مجله سپید و سیاه، سال ۸، شماره ۲۶، ۱۳۴۴/۱۱/۸، ص ۶۰.
- ۲۹) آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده حزب ملل اسلامی، کد پرونده ۳۶۹۴، فاقد شماره سند.
- ۳۰) قسمتی از یادداشتهای موسوی بجنوردی در جواب سؤالهای نگارنده.
- ۳۱) همان.
- ۳۲) همان.
- ۳۳) مصاحبه با محمد کاظم موسوی بجنوردی (رهبر حزب)، بنیاد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، پنجشنبه ۱۳۷۹/۲/۲۲.
- ۳۴) نشریه خلق ارگان حزب ملل اسلامی، شماره ۷، ۱۳۴۴/۵/۱، صص ۱ و ۴.
- ۳۵) همان.
- ۳۶) همان، شماره ۶، ۱۳۴۴، ص ۸.
- ۳۷) همان.
- ۳۸) آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، جزوه شرح مواد تنظیمی، پرونده حزب ملل اسلامی، کد پرونده ۳۶۷۵، ص ۱.
- ۳۹) همان.
- ۴۰) همان.
- ۴۱) برای آگاهی از مرانامه حزب ملل اسلامی رجوع کنید به: مجله پیام انقلاب، سال ۱۳۶۱، شماره ۸۷، صص ۵۴ - ۵۶.
- ۴۲) مصاحبه با محمدکاظم موسوی بجنوردی، بنیاد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، پنجشنبه ۱۳۷۹/۲/۲۲.
- ۴۳) آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، جزوه شرح مواد تنظیمی، پرونده حزب ملل اسلامی، کد پرونده ۳۶۷۵، ص ۱.
- ۴۴) حزب ملل اسلامی، «جامعه بین الملل»، شماره ۱۱، ص ۳.
- ۴۵) مرانامه حزب ملل اسلامی، اصول ۱۹ تا ۲۷.
- ۴۶) نشریه خلق ارگان حزب ملل اسلامی، شماره ۶، تاریخ ۱۳۴۴/۴/۱، ص ۶.
- ۴۷) همان، شماره ۷، ۱۳۴۴/۵/۱، صص ۱ و ۸.
- ۴۸) همان، شماره ۶، ۱۳۴۴/۴/۱، ص ۶.
- ۴۹) قسمتی از یادداشتهای موسوی بجنوردی در جواب سؤالهای نگارنده.
- ۵۰) هرابرد کمجیان، جنبشهای اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، چاپ دوم، تهران: کیهان، ۱۳۷۲، ص ۹۵.
- ۵۱) آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده حزب ملل اسلامی، کد پرونده ۳۶۹۳، شماره سند ۱۲۰ - ۱۲۴.

- (۵۲) همان، کد پرونده ۳۶۷۴، فاقد شماره سند.
 (۵۳) همان.
 (۵۴) همان، کد پرونده ۳۶۹۳، شماره سند ۱۲۰ - ۱۲۴.
 (۵۵) همان، کد پرونده ۳۶۷۴، فاقد شماره سند.
 (۵۶) نشریه فرمان، شماره ۳۵۴۰، ۱۳۴۴/۸/۵؛ به نقل از پرونده حزب ملل اسلامی، کد پرونده ۳۶۷۴، فاقد شماره سند.
 (۵۷) پرونده حزب ملل اسلامی، کد پرونده ۳۶۹۳، شماره سند ۵۵.
 (۵۸) همان.
 (۵۹) همان، شماره سند ۳۱.
 (۶۰) همان، شماره سند ۴۱.
 (۶۱) همان، شماره سند ۴۶.
 (۶۲) همان، شماره سند ۶۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی